مکث

سوگندهای پر حرف و حدیث

کاربرد قسامه چیست؟ سؤال مهمی که شاید به زندگی و مرگ برخی ربط پیدا کند و همین حالا برخی از محکومان به دلیل اجرای قسامه در انتظار اجرای حکم خود نشسته‌اند. بر اساس ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی، قسامه عبارت است از سوگندهایی که در صورت فقدان ادله دیگر، غیر از سوگند منکر و وجود لوث (گمان قاضی به صدق ادعای مدعی از روی قرائن و شواهد)، شاکی برای اثبات جنایت عمدی یا غیرعمدی یا خصوصیات آن و متهم برای دفع اتهام از خود اقامه می‌کند. به عبارت دیگر در قسامه و در مواردی که لوث وجود دارد، مدعی یا مدعی‌علیه یا خویشان ذکور نسبی آنها می‌توانند با سوگندخوردن به میزان خاصی، موجب محکومیت یا برائت کسی از ارتکاب جنایت شوند. در واقع قسامه خود دلیل مستقلی برای اثبات جنایت نیست و در مواردی که گمان به ارتکاب جنایت توسط کسی وجود دارد، به کمک آن آمده و باعث مسئولیت آن فرد خواهد شد. بنابراین قسامه از جهت اثبات جنایت در پایین‌ترین رتبه و بعد از اقرار، بینه و علم قاضی قرار گرفته و تنها در صورت فقدان آنها معتبر خواهد بود.

گفتیم که قسامه صرفا در موارد لوث باعث اثبات جنایت خواهد شد. اما باید به این سؤال پاسخ داد که لوث چیست؟ بر اساس ماده ۳۱۴ قانون مجازات اسلامی، لوث عبارت از وجود قرائن و اماراتی است که موجب ظن قاضی به ارتکاب جنایت یا نحوه ارتکاب از جانب متهم می‌شود. برای توضیح مطلب می‌توان به برخی از مصادیق لوث اشاره کرد.

به عنوان مثال اگر یک شاهد به ارتکاب جنایت توسط یک شخص شهادت دهد، یا شخص بر بالین مقتول همراه با آثار و ادوات جرم پیدا شود یا مقتول در محل تردد شخص یا اشخاص معینی پیدا شود یا طفل ممیز مورد اعتماد، شهادت به ارتکاب جنایت توسط شخصی خاص بدهد، این موارد می‌تواند از مواردی باشد که لوث محقق است. برای تحقق لوث باید امارات و قرائن دلالت بر وقوع جنایت یا نوع توسط شخص بکند. یعنی هر شخص متعارفی با دیدن این شرایط به این نتیجه احتمالی برسد که قاتل یا ضارب این فرد است. البته این ظن و گمان برای قاضی نیز باید ایجاد شود.

قسامه در موارد لوث برای اثبات اصل وقوع جنایت اعم از جنایت بر نفس که موجب قتل شده باشد و جنایت بر اعضا که موجب جرح شده، برائت از ارتکاب جنایت اعم از قتل و جرح و نیز اثبات کیفیت جنایت استفاده می‌شود؛ یعنی گاهی با قسامه ثابت می‌شود که جنایت توسط شخص الف ارتکاب یافته و گاهی نیز با استفاده از آن، شخص الف از ارتکاب جنایت مبرا می‌شود. همچنین اگر اصل جنایت با دلایل دیگری مانند شهادت اثبات شده اما کیفیات آن معلوم نیست، قسامه برای اثبات خصوصیات آن به کار برده می‌شود. به عنوان مثال اینکه جنایت عمد بوده یا خطای محض بوده را می‌توان با قسامه اثبات کرد.

ممکن است این سؤال پیش آید که آیا به جای اینکه مثلا ۵۰ نفر اقدام به سوگند کنند، ممکن است که یک نفر ۵۰ بار قسم بخورد و جنایت را اثبات کند؟ به عبارت دیگر آیا تکرار قسم توسط یک نفر در قسامه پذیرفته شده است؟ در اثبات قتل گفتیم که ۵۰ نفر از اقوام مذکر فرد باید قسم بخورند. اما با تکرار سوگند نمی‌توان به نصاب ۵۰ سوگند در اثبات جنایت رسید. بنابراین در اثبات قتل عمد امکان تکرار سوگند وجود ندارد. البته این تنها درمورد اثبات قتل عمد بود. اما گفتیم که قسامه برای انکار قتل نیز به کار خواهد آمد. براساس ماده ۳۳۸ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که شاکی از متهم درخواست اقامه قسامه کند، متهم باید برای برائت خود، اقامه قسامه کند. در این صورت، باید حسب مورد به مقدار نصاب مقرر، اداکننده سوگند داشته باشد. اگر تعداد آنان کمتر از نصاب باشد، سوگندها تا تحقق نصاب، توسط آنان یا خود او تکرار می‌شود و با نداشتن اداکننده سوگند، خود متهم، خواه مرد باشد خواه زن، همه سوگندها را تکرار می‌کند و تبرئه می‌شود. بنابراین تکرار سوگند در انکار جنایت بر نفس امکان‌پذیر است.

اما درمورد جنایت مادون نفس، براساس تبصره ۱ ماده ۴۵۶ قانون مجازات اسلامی، تکرار قسم ثابت‌کننده جنایت خواهد بود. براساس این تبصره درمورد هریک از بندهای مذکور در این ماده، در صورت نبودن نفرات لازم، مجنی‌علیه، خواه مرد باشد خواه زن، می‌تواند به همان اندازه قسم را تکرار کند. مثلا اگر اثبات جنایت نیاز به شش قسم داشته باشد، او می‌تواند با خوردن قسم جنایت مادون نفس را اثبات کند.

همچنین براساس مواد ۳۴۴ و ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی، اگر قبل از صدور حکم دلیلی بر خلاف قسامه یافت شود یا فقدان شرایط قسامه اثبات شود، قسامه باطل خواهد بود و اگر بعد از صدور حکم یکی از این موارد مشخص شود، مورد از موارد اعاده دادرسی مذکور در ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری خواهد بود.

طبق ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی، اگر سوگندخورندگان اعلام کنند که سوگندشان دروغ بوده یا اشتباه کرده‌اند، این امر در اصطلاح، عدول ایشان از سوگند نامیده می‌شود. در این موارد نیز باید اعاده دادرسی انجام بگیرد.

خبر

افسردگی؛ نوعی آسیب اجتماعی

شرق: همه جای سطح شهر، در هر فرهنگی آسیب‌های اجتماعی ریشه دوانده است. همه جا و به هر شکلی ما با انواع این آسیب‌ها روبه‌رو هستیم که در مناطق پایین شهر و در فرهنگ‌های پایین خود را با نمای کار کودک، بزهکاری، دزدی و انواع دیگر نشان می‌دهد. در واقع نابسامانی‌های اجتماعی به نوعی بر افزایش آمار افسردگی جامعه اضافه می‌کند. طبق آخرین آماری که منتشر شده؛ آمار افسردگی در ایران بر اساس گفته دبیر علمی سی‌ونهمین کنگره روان‌پزشکان ایران، در جمعیت مردان ایرانی به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر سه‌هزارو ۹۴۷ نفر و در زنان به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر، پنج‌هزارو ۳۷ نفر بوده است.

علی ناظری، روان‌پزشک در مورد همین موضوع اعلام کرده بود: افسردگی نوعی از اختلال خلق است که در آن فرد به واسطه غم و اندوه مداوم علاقه خود را نسبت به موارد و داشته‌هایی که زمانی برای او لذت‌بخش بوده، از دست می‌دهد. این اختلال در زمانی خواهد بود که فرد بیمار این حالت‌ها و احساسات را به مدتی بیش از دو هفته یا در همراهی سایر علائم بالینی داشته و دچار اختلال عملکرد در فعالیت‌های روزانه خود شود. نقص در حافظه و تمرکز، اضطراب، تحریک‌پذیری و کاهش آستانه خشم، پرخاشگری، خستگی مداوم، بی‌میلی به فعالیت‌های لذت‌بخش، عذاب وجدان، دردهای جسمانی بدون منشأ، افکار منفی و حتی خودکشی از علائم بیماری افسردگی محسوب شده که در زندگی فردی و اجتماعی بیمار تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت که درصورت شیوع بالا در جامعه می‌تواند آسیب‌های به مراتب سنگین‌تر به بدنه جامعه وارد کند.

ناظری با اشاره به اینکه بیماری افسردگی به یکی از مهم‌ترین معضلات جوامع پیشرفته و در حال توسعه تبدیل شده است، گفت: طبق آخرین آمار جهانی ابتلا به بیماری افسردگی در هر۱۰۰ هزار نفر از جمعیت مردان بیش از سه‌هزار و ۵۰۰ مورد و در جمعیت زنان نزدیک به پنج هزار مورد است.

عکس: سعید گنجی

گزارش «شرق» از زندانیان در انتظار اعدام و قسامه‌های منتهی به اعدام

آقای قاضی ما را ببینید

نسترن فرخه

هر چند دقیقه یک بار صدایی در پشت تلفن یادآوری می‌کند که این تماس از داخل زندان برقرار شده است، اما بیشتر زندانی‌ها بی‌اعتنا به این صدا، جملات نیمه‌کاره خود را تکمیل می‌کنند. با وجودی که همه آنها از قاتل‌نبودن خود می‌گویند، اما روز را با انتظار لحظه‌ای شب می‌کنند که برای اجرای حکم فراخوانده شوند. در بین آنها پدرهای جوانی هستند که می‌دانند هرگز آینده فرزندشان را نخواهند دید؛ چون طبق روند پرونده، پیش‌بینی می‌کنند ماه آینده زنده نباشند. روایت هرکدام‌شان یک وجه مشترک دارد؛ درگیری‌های قومی-قبیله‌ای که منتهی به قتل شده و با وجود نامعلوم‌بودن قاتل، خاندان مقتول به واسطه قسامه در دادگاه، به قاتل‌بودن یک نفر از طایفه مقابل قسم یاد کرده‌اند و به این ترتیب حکم قصاص تأیید می‌شود. طبق روایات این زندانی‌ها، در واقع با این کار نوعی انتقام‌جویی از هم می‌کنند. مجازات اعدام همیشه مخالفان حقوقی خود را داشته و بسیاری معتقدند به جای اعدام، باید روش‌های دیگری جایگزین شود. حتی طبق برخی گزارش‌های بین‌المللی، میزان اعدام‌های ایران نسبت به دیگر کشورها افزایش درخور توجهی دارد که این موضوع برای پژوهشگران و کارشناسان کشور هشداربرانگیز است.

این تماس از زندان سپیدار اهواز است

در لابه‌لای جملات خود، به دنبال ناجی‌ای در بیرون از زندان می‌گردند. همان موقع صدای ضبط‌شده زنی در پشت تلفن که «این تماس از زندان سپیدار اهواز می‌باشد»، یادآوری می‌کند فرصت چندانی برای تلاش‌کردن ندارند. حالا به هر ریسمانی چنگ می‌زنند. یکی از آنها در همان تماس کوتاه اشاره می‌کند: «خانم خبرنگار، اینجا شماره شما بین همه بچه‌های قصاصی می‌چرخد. اینها بعد از خدا امیدی جز شما ندارند. کسی صدای ما را نشنید، شما کاری کنید تا بشنوند. یکی از ما هم نجات پیدا کند، یکی است...». برخی از تماس‌های مکرر آنها در روزها و ساعت‌های مختلف بی‌جواب ماند؛ زیرا نه آنها امکان تماس مجدد داشتند و نه امکان تماسی با زندان وجود داشت.

در انتظار مرگ خود نشستم

ابراهیم بعد از چند بار تبرئه از طرف دادگاه، دل به مهاجرت می‌زند، اما در کشوری دیگر متوجه می‌شود پرونده دوباره باز شده و برای اثبات بی‌گناهی راهی ایران می‌شود، ولی با اجرای قسامه، حکم قصاص می‌گیرد و حالا در انتظار اجرای آن است. ابراهیم شاعری، صدای صافی دارد و داستان روزهایی را که بر خودش گذشته، با آرامش بازگو می‌کند: «الان چهار سال است که زندان هستم، ولی ماجرای قتل برای ۱۲ سال قبل است. با این حال سه بار تبرئه شدم و الان با حکم قصاصی روبه‌رو هستم که امکان دارد هر لحظه اجرا شود. کلیت داستان این است که سال ۹۱ در یک درگیری بین دو گروه، فردی در اهواز به قتل می‌رسد و خانواده به‌عنوان مظنون نام من را می‌آورند. بعد از آن من به زندان رفتم و دوره یک سال بازجویی را پشت سر گذاشتم. این در حالی است که اصلا در زمان وقوع حادثه من در صحنه نبودم. خلاصه سال ۹۲ با سند آزاد شدم. یک سال بعد از آنکه با سند بیرون بودم، بازپرس به من منع تعقیب داد و پرونده بسته شد. با این وجود، شاکی اعتراض کرد و پرونده به شعبه کیفری رفت. آنجا با قرار لوث، منع تعقیب من نقض شد، ولی در دو جلسه دیگر دادگاه، باز تبرئه شدم و شاکی باز اعتراض زد و بعد پرونده به دیوان عالی رفت که اعتراض شاکی قبول شد. خلاصه سال ۹۶ در اهواز دوباره به من حکم برائت دادند و باز هم شاکی اعتراض زد و پرونده همان دیوان برگشت. جانم برایتان بگوید که من برای بار سوم تبرئه می‌شدم و تمام شد، ولی آن‌قدر روحم خسته بود که برای زندگی به کشور آلمان رفتم؛ چون وقتی آزاد شدم دیدم تمام زندگی‌ام را از دست داده‌ام و برای شروع یک زندگی جدید به یک تغییر نیاز داشتم. در آلمان بودم که خانواده به من اطلاع دادند باز هم حکم تبرئه نقض شده و به شعبه هم‌عرض رفته است. برای پیگیری، سال ۹۸ به ایران برگشتم که فکر می‌کنم بزرگ‌ترین اشتباه زندگی من همین بود که برای اثبات بی‌گناهی خودم به ایران برگشتم. خلاصه ۱۰ روز بعد از آنکه به ایران آمدم، من را به زندان انداختند و با وثیقه شش میلیاردی بیرون آمدم. همچنان منتظر بودم تا سال ۱۴۰۰ که به من اطلاع دادند برای قسامه در دادگاه حاضر شوم و با قسم ۵۰ نفر من راهی زندان شدم. الان هم حکم قصاص قطعی شده و در اجرای احکام است. یعنی از ۳۰سالگی تا الان که ۴۲ سال دارم، چیزی از زندگی نفهمیدم و اصلا نمی‌دانم تا دو ماه دیگر زنده خواهم بود تا بیش از این فرزندانم را ببینم یا نه...».

برای قسم دروغ؛ شاید تا ماه دیگر زنده باشم

بین جملاتش هرازگاه اشاره می‌کند که شاید تا ماه بعد حکم قصاص اجرا شود. حیدرعلی از درگیری آن روزی می‌گوید که سرنوشت او و اطرافیانش دگرگون شد. دو طایفه از عشایر خوزستان که حدود صد نفر بودند، شروع به درگیری می‌کنند و دو نفر از یک طایفه به قتل می‌رسند. حیدرعلی می‌گوید: «آن‌موقع که من و برادرخانمم رسیدیم، دعوا بود و درگیری به سمت خانه‌ها رسیده بود که زن و بچه‌ها فرار کردند. این درگیری سال ۹۰ بود و من را تا سال ۹۹ بازداشت کردند. همان سال شعبه سه کیفری برای من قسامه برید. حدود ۵۰ نفر از طایفه مقابل ما در دادگاه حاضر شدند و قسم خوردند که من قاتل هستم». همان موقع صدای ضبط‌شده، مبدأ این تماس را یادآوری می‌کند و بلافاصله حیدرعلی اضافه می‌کند: «من قاتل نیستم و نمی‌دانم این افراد چطور قسم قرآن خوردند که من و برادرخانمم قاتل هستیم. همه به خاطر تعصبات قومی قسم خوردند. در این پرونده دو نفر درگیر شدند، من و برادرخانمم که خدا شاهد است در قسامه هیچ‌کدام از شاهدان روایت دقیقی از قاتل‌بودن ما ارائه نکردند که اصلا ما دو نفر چه نقشی در این ماجرا داشتیم. حتی خودم هم نمی‌دانم چه کسی قاتل این دو نفر بوده است. دست هر کسی یک تفنگ بود و همه درگیر بودند. طبیعی است، چون آنجا منطقه عشایری است و دست هر کسی یک اسلحه می‌بینید. در بخش‌هایی از پرونده می‌گفتند احتمال تبرئه وجود دارد، اما بعد قاضی عوض شد و بر روی جریان پرونده هم اثر گذاشت. قاضی جدید به ما قسامه داد. درحالی‌که هیچ شهود، عکس، فیلم و مدرکی دال بر قاتل‌بودن ما وجود ندارد... . ۱۳ سال است که هر دو ما در زندان هستیم و زن و بچه‌هایمان بیرون منتظر یک نشانه. ما از روز اول گفتیم قاتل نیستیم. درحالی‌که این روزها به اجرای حکم نزدیک می‌شویم و شاید تا یک ماه دیگر حکم اجرا شود و ما هم دیگر نباشیم...».

قسامه‌ای به سمت چوبه دار

احتمالا با روزنه‌ای از امید، تلفن را به دست گرفته و چند باری شماره موبایل را پشت هم گرفته است. بعد از آنکه کسی پاسخ نداده، ناامید گوشی را سر جای خود گذاشته و رفته است. روح‌الله موسوی محکوم به قصاص دیگری است که بعد از قسامه، حکمش تأیید شده. برادرش می‌گوید: «چند باری با شما تماس گرفت ولی نمی‌توانست بیش از این تماس بگیرد و نشد خودش با شما حرف بزند». داستان محکومیت روح‌الله به سال ۹۱ در شهرستان ایذه برمی‌گردد. برادرش شمرده‌شمرده توضیح می‌دهد:

«سال ۹۱ در شهرستان ایذه یک درگیری بین ۳۰ الی ۳۵ نفر اتفاق افتاد که یک نفر از بین آنها کشته شد. برادر من را بردند ولی تا سال ۱۴۰۲ مدرکی که قاتل‌بودن او را ثابت کند، نبود. حتی از روز اول تا الان برادر من گفته بی‌گناه است. ولی چند نفر را برای قسامه جمع کردند و قسم خوردند که برادر من قاتل است. باور کنید اصلا چیز درستی نبود، مثلا بعضی می‌گفتند ما شنیدیم که ایشان قاتل است یا اصلا اسم برادرم را هم دقیق نمی‌دانستند؛ یعنی روال قانونی برای قسامه به‌درستی اجرا نشد و الان برادر ما براساس قسامه به قتل محکوم است و در انتظار اجرای حکم نشسته. هرچه داد زدیم، فریاد زدیم که قاتل شخص دیگری است، صدای‌مان به جایی نرسید و الکی‌الکی برادرم بالای دار می‌رود. این روزها ما جز خدا کسی را نداریم که در این شرایط کمک‌مان کند».

در انتظار قسامه

هر تماسی از زندان سپیدار اهواز مملو از داستان‌های پیچیده است. داستان‌هایی که شنیدن هرکدام‌شان رنجی انسانی را برملا می‌کند. یکی دیگر از آنها، ماجرای دو برادر است که به دلیل درگیری ملکی با همسایه، دو برادرش پنج نفر را می‌کشند و همان لحظه یکی از دو برادر به دست مأموران انتظامی کشته می‌شود و دیگری خود را با تیر خلاص می‌کند ولی طبق گفته برادر بزرگ‌تر با وجودی که آنها نقشی در این ماجرا نداشتند، محکوم شدند. یکی از آنها به ۲۵ سال به دلیل مشارکت و دیگر محکوم به قصاص به دلیل محاربه اما با وجودی که دادگاه دستور به قسامه داده، هنوز بعد از چند سال ۵۰ نفر برای قسم‌خوردن نیامده‌اند و پرونده باز مانده است...».

جایگاه لغزنده قسامه در دادگاه

سؤال مهم این است که آیا امکان دارد افراد در هنگام قسامه شهادت دروغ بدهند و همین قسم‌ها باعث گم‌شدن مسیر اصلی پرونده شود؟ موضوعی که امین ریاحی، وکیل پایه یک دادگستری، به آن اشاره می‌کند و به «شرق» می‌گوید: «قسامه یکی از ادله اثبات در نظام کیفری اسلام است که به موضوع جنایت علیه تمامیت جسمانی فرد، قتل و جراحات اختصاص دارد. چنانچه فردی به قتل برسد ولی بیّنه و اقراری در میان نباشد، محکمه می‌تواند از بستگان مقتول بخواهد با سوگند یادکردن مظنون را محکوم و مجازات کنند. فلسفه پیش‌بینی قسامه در اسلام و به عبارت دقیق‌تر حکمت امضا و تأیید آن در اسلام احتیاط در دماء است. ادله اثبات قتل مانند اقرار و بیّنه (شهادت) و قسامه که در شکل کنونی در اسلام وجود دارد، اینها جزء ذاتیات اسلام نبوده است؛ بلکه مربوط به یک امتی بوده است که با هم توافق کرده بودند تا آن احکام اجرا بشود. یکی از ادله اثبات قتل، قسامه است به‌این‌صورت که ۵۰ نفر از اولیای دم بر استحقاق خون مقتول‌شان قسم یاد کنند. در قسامه لوث شرط است، اماره‌ای که به وسیله آن گمان به صدق ادعای مدعی می‌شود، قسامه در صورتی قتل را ثابت می‌کند که لوث واقع شده باشد».

شاید پیشرفت تکنولوژی مسیر بهتری برای بررسی باشد که ریاحی اضافه می‌کند: «در زمان ما به واسطه پیشرفت علوم بشری و کشفیات علوم روانی ازجمله علوم روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی که می‌تواند به شناخت مجرمان و همچنین علم جرم‌شناسی که به بررسی مطالعه رفتار و شخصیت مجرم و بزهکار می‌پردازد و علوم تن‌پیمایی جزایی که به بررسی علائم و آثار موجود در بدن افراد می‌پردازد و علم پزشکی قانونی و پلیس علمی و انگشت‌نگاری و تشخیص مجرم براساس دی‌ان‌ای شخص به تشخیص مجرمان می‌پردازد. دیگر نیازی به ادله‌ای مانند قسامه برای اثبات قتل نیست. بنا بر قاعده احتیاط در دماء افراد نمی‌توان با ادله ماوراءالطبیعه مانند آزمایش ایزدی یا قسامه به قصاص افراد حکم صادر کرد. ادای سوگند از سوی کسانی که شاهد وقوع جنایت نبوده‌اند، مجاز نیست مگر اینکه علم قطعی داشته یا به حواس پنج‌گانه درک کرده باشند؛ بنابراین معقول نیست که حاکم با سوگند و شهادت ۵۰ نفر که شاهد وقوع جنایت نبوده‌اند، حکم به قصاص کسی صادر کند؛ بنابراین قسامه مخالف مبانی و اصولی است که همه علما بر صحت آنها اجماع دارند. یکی از این اصول عبارت است از آنکه هیچ‌کس را نمی‌توان قسم داد مگر درباره چیزی که علم قطعی داشته باشد یا به طریق حسی مشاهده کرده باشد. چگونه می‌توان اولیای دم مقتول را قسم داد، درحالی‌که قتل را ندیده‌اند بلکه اصلا ممکن است در سرزمین دیگری باشند. به نظر می‌رسد که احصای قسامه در اعداد دیگر ادله اثبات دعوا باید بعد از ابزارهای علمی کشف جرائم به‌عنوان آخرین ادله قرار بگیرد و این امر از نظر فقهی بر طبق فرمایش امام علی (ع) اگر هزاران مجرم برائت حاصل کنند، بهتر است از آنکه یک نفر بی‌گناه به کیفر برسد، توجیه‌پذیر است».

سؤال دیگر کارکرد قسامه در مناطقی با بافت زندگی طایفه‌ای است که این وکیل اشاره می‌کند: «قسامه به‌عنوان یکی از ادله اثبات قتل که در برخی طوایف عرب رایج بود و پیامبر اسلام آن را پذیرفت و امروز پس از قرن‌ها همچنان در برخی مناطق به شکل یک سنت طایفگی باقی مانده است. این آداب و رسوم طایفگی در قوانین برخی کشورهای اسلامی رسوخ کرد که همچنان به‌عنوان یک سنت طایفگی رواج دارد. آن باور و ارزش‌های مشترک، این دو ادله اثبات دعوا را پابرجا نگه داشته است . در فقه جزایی اسلام و در آموزه‌های فقیهان عامه و امامیه، اعتبار قسامه به‌عنوان یکی از ادله اثبات دعوا در دعاوی مربوط به قتل و جرح و قطع عضو است اما به نظر می‌رسد قسامه به لحاظ روابط قومی و عشیره‌ای اعراب و در زمانی که ادله اثبات، منحصر در اقرار و گواه بوده، تشریع شده است و ازاین‌رو در دوران ما که از آن روابط خبری نیست، معنای خود را از دست داده است؛ بنابراین مسئله قسامه به لحاظ ابتناء بر جنبه عشیره‌ای و نیز مخالفت آن با برخی قواعد نظام کیفری با چالش‌های جدی مواجه است. حال اعتراض‌های فراوانی در محاکم قضائی کشور به این نهاد می‌شود تا آنجا که محاکم سعی می‌کنند تا با تغییر جراحات و قتل نفس از خطای محض به شبه‌عمد پرونده را اساسا از موضوع قسامه خارج کنند اما بارها شاهد بوده‌ایم در مراجع بالاتر قضائی بسیاری از برائت‌های متهمان در دادگاه‌های پایین‌تر که اتفاقا با حضور متهم و اولیای دم با دقت بالایی رسیدگی کرده‌اند، نقض و مورد از موارد لوث و سپس قسامه تشخیص داده شده است. شاید در پنج دهه پیش مردم برای قسم‌های خود ارزش بیشتری قائل بودند ولی الان به‌راحتی قسم‌های بدون پشتوانه اعتقادی را تقبل می‌کنند و بر همین مبنا نیز نظرات فقهی علمای بزرگوار فعلی در محدودکردن اثبات قتل از طریق قسامه است. ماده ۳۴۱ قانون مجازات اسلامی: اگر احتمال آن باشد که اداکننده سوگند بدون علم و براساس ظن و گمان یا با تبانی سوگند می‌خورد، مقام قضائی موظف به بررسی موضوع است. ماده ۳۴۲ قانون مجازات اسلامی: لازم است اداکنندگان سوگند از کسانی باشند که احتمال اطلاع آنان بر وقوع جنایت موجه باشد، بنابراین مستند به ماده ۳۴۶ قانون مجازات اسلامی اگر پس از صدور حکم از روی علم نبودن سوگند برای دادگاه صادرکننده حکم ثابت شود، مورد از جهات اعاده دادرسی است...».

خشونت همیشه خشونت به همراه دارد

شرق: اعدام در ملأعام منجر به تولید خشونت بیشتر می‌شود. این موضوع را بارها کارشناسان و جامعه‌شناسان عنوان کرده‌اند. به‌ویژه اگر این شکل از مجازات در ملأعام انجام شود.

این موضوع را رسانه‌ها به اشکال مختلف بررسی کردند. حتی در سال‌های قبل خبرگزاری مهر با تیتر اعدام در ملأعام منجر به تولید بیشتر خشونت می‌شود، به نقل از محمدعلی ابطحی در جشن ملی بخشش نوشته بود: بخشی از این موضوع به تصمیم‌گیری مدیران بازمی‌گردد اما باید توجه داشته باشیم که اعدام در ملأعام بازدارنده نیست و منجر به تولید بیشتر خشونت می‌شود.

در این سال‌ها بارها محتواهایی مبنی بر بخشش و دوری از اعدام منتشر شده و تیترهای بزرگ رسانه را به خود اختصاص داده است. در سال‌های قبل هم مصطفی اقلیما، رئیس وقت انجمن مددکاری، در یادداشتی عنوان کرده بود: «یکی از موضوعاتی که این روزها درباره آن بسیار صحبت می‌شود، اعدام در ملأعام، آثاری که این کار ممکن است داشته باشد و دلیل استقبال مردم از حضور در چنین صحنه‌های تلخی است. یکی از علل مهم حضور مردم در این‌گونه مراسم به این برمی‌گردد که وقتی تفریحی در جامعه وجود نداشته باشد، هر پدیده‌ای هر اندازه تلخ هم می‌تواند به‌عنوان وسیله‌ای برای تفریح و وقت‌گذرانی مطرح شود. ضمن اینکه به نظر می‌رسد خشونت در جامعه افزایش یافته به‌طوری‌که پیش‌ازاین نیز بارها شاهد بوده‌ایم هنگام بروز درگیری و دعوا در خیابان افراد به جای کمک‌کردن به یکدیگر مشغول فیلم‌برداری با موبایل‌های‌شان شده‌اند. این‌گونه بی‌تفاوتی‌ها درباره جان مردم دیگر نگران‌کننده است و می‌تواند به بروز انواع خشونت‌ها و جرائم و آسیب‌های اجتماعی دیگر نیز دامن بزند، چنان‌که امروزه هم شاهد انواع همسرآزاری‌ها، کودک‌آزاری‌ها و مواردی از این دست هستیم. اینکه افراد از خواب و زندگی خود می‌زنند و برای دیدن تماشای اعدام می‌آیند، نشانه‌ای است که باید آن را جدی گرفت و نباید بی‌تفاوت از کنار آن گذشت. این حضور مردم را می‌توان نشانه‌ای از ناسالم‌بودن یک جامعه و وجود مشکلات روانی فراوان در آن دانست.

درست است که به‌عنوان دلایل انجام اعدام در ملأعام روی جنبه پیشگیری از جرم تأکید شده و گفته می‌شود این اقدامات می‌تواند عاقبت خلافکاران را نشان دهد اما از سوی دیگر باید توجه داشت که می‌تواند به رواج خشونت در جامعه هم دامن بزند و خشونت‌ورزیدن علیه انسان‌ها را به امری عادی تبدیل کند. دیدن چنین تصاویری به‌ویژه روی کودکان که روحیه حساس‌تری دارند، تأثیرگذار خواهد بود؛ درحالی‌که با غفلت و بی‌توجهی خانواده‌ها شاهد این‌گونه مراسم می‌شوند یا به‌راحتی عکس و فیلم آنها را در کامپیوترها یا موبایل‌ها مشاهده می‌کنند. با این حساب چطور می‌توان در آینده از چنین کودکانی توقع داشت با افراد جامعه مسالمت‌آمیز و دوستانه زندگی کنند و از خشونت دور باشند؟». ایشان در بخش دیگری هم عنوان کرده بود: «باز هم تأکید می‌کنم به نظر می‌رسد چنین اقداماتی بازدارنده نباشد، چراکه شاهد بوده‌ایم کسانی که خودشان در کودکی مورد خشونت واقع شده‌اند، در بزرگسالی نیز به خشونت‌ورزیدن به افراد خانواده یا دیگر افراد جامعه روی می‌آورند و به‌نوعی خشونت بازتولید می‌شود و این‌گونه موارد نیز می‌تواند به بازتولید خشونت در جامعه منجر شود.

دیدن چنین صحنه‌هایی برای افراد عادی که مشغول زندگی خود هستند، هیچ تأثیر مثبتی نخواهد داشت درحالی‌که حتی می‌تواند تأثیر معکوس داشته باشد و به گستاخی بیشتر کسانی که آمادگی انجام‌دادن جرائم را دارند، منجر شود. ضمن اینکه اگر بخواهیم از ابعاد دیگر نیز به این قضیه نگاه کنیم، می‌توان گفت چنین تصاویری می‌تواند آب به آسیاب دشمنان ریخته و چهره جامعه ما را خشن جلوه دهد که در شرایط کنونی باید تمام این موارد را در نظر داشت».

مجریان اعدام

اما روی دیگر این ماجرا کجاست؟ هر زمان که درباره اعدام حرف می‌زنیم، از رنج بازماندگان می‌گوییم اما تا به حال درباره مجریان این صحنه صحبت نشده، سربازانی که قانون را اجرا می‌کنند. گفته می‌شود که برخی از آنها هم دچار مشکلات روحی می‌شوند. چندی قبل خبرآنلاین به این ماجرا پرداخته بود و در بخشی از یک مطلب گفته بود: در واقع، مجازات اعدام چالش‌های زیادی را بر روی مجریان اعدام می‌گذارد. بله، درست شنیده‌اید؛ این افراد هم در معرض مستقیم تأثیرات روانی حاصل از اعدام قرار می‌گیرند. مدیریت اختلالات روانی برای این افراد بسیار سخت است و ممکن است شب‌ها با کابوس‌های شبانه از خواب بیدار شوند. روبه‌روشدن با مرگ می‌تواند برای این افراد واقعا کشنده باشد. همچنین بیماری روحی، عصبانیت، اضطراب و استرس، افسردگی، پرخوری و مشکلات قلبی و عروقی در این افراد در مدت‌زمان کم یا حتی طولانی‌مدت به‌وضوح دیده می‌شود. کابوس‌های شبانه مدام تکرار می‌شود و در اکثر این افراد طبق نظر روان‌شناسان کابوس‌هایی از طناب دار و دیدن آن لحظه یا حتی لحظه مرگ خودشان با طناب دار به چشم می‌خورد. همچنین باید توجه کرد که در وهله اول، توجه به این نکته مهم است که نرخ پایه بیماری روانی و اختلالات عصبی در محکومیت اعدام بالاست. در یک مطالعه، تقریبا ۵۰ درصد از زندانیان محکوم به اعدام دارای بیماری روانی جدی مانند روان‌پریشی اسکیزوفرنی‌فرم یا افسردگی شیدایی بودند و صددرصد از آنها سابقه آسیب شدید به سر داشتند که با فرورفتگی‌های جمجمه، اسکار و نقص عصبی بسیار مشهود است. درواقع مرگ و مردن بخشی اجتناب‌ناپذیر از تجربه بشری است. البته با تصورات مردم از مرگ متون ادبی، نقاشی و موسیقی بی‌شماری و همچنین تحقیقات روان‌شناختی درخورتوجهی الهام گرفته شده است. اما به نظر می‌رسد ایده‌های عمومی مردم درباره مرگ به‌ویژه اعدام با طناب دار به‌شدت ترسناک و اضطراب‌آور است. به‌عنوان مثال، هنگام تجسم اعدام، افراد از احتمال درد و رنج، از دست دادن عزیزان و احساس بی‌معنی‌بودن به‌شدت می‌ترسند و این تنها تمام ماجرا نیست... .

عفو، گاهی بهترین تصمیم است

اما با وجود تمام اینها قدرت بخشش همیشه قوی‌تر خواهد بود و اهمیت این موضوع به جای اعدام‌های در ملأعام به شکل جدی در شرایط جامعه هم اثر خواهد داشت. در واقع طبق احادیث و روایات عفو به معنای گذشت از گناه و خطا، نگرفتن حق و حقوق خود، تسامح، مدارا، اغماض و صفح درباره دیگری، یکی از مصادیق فضیلت اخلاقی احسان است. در آموزه‌های اسلام بسیار بر عفو تأکید شده و زندگی اجتماعی و سبک زندگی قرآنی و اسلامی بر محور مدارا بنا شده است. حتی طبق سوره‌های نسا، عفو یکی از اسمای حسنای الهی به معنای محو آثار گناه و بخشش بسیار است.

خداوند در قرآن فرموده است: ان الله لعفو غفور؛ به راستی که خداوند بخشش‌گر و آمرزنده است. با این وجود، در سال گذشته رئیس مرکز توسعه حل اختلاف قوه قضائیه اعلام کرد: آمار بخشش در پرونده‌های قصاص سال گذشته نسبت به سال ۱۴۰۰، معادل ۲۰ درصد افزایش داشته است. سال گذشته آمار صلح و سازش در پرونده‌های شوراهای حل اختلاف کشور نیز ۴۳ درصد نسبت به سال قبل از آن افزایش داشت. سال گذشته بیش از ۷۵۰ رضایت در پرونده‌های دارای جرائم سنگین و هزاران رضایت در پرونده‌های دارای جرائم سبک رخ داد. در دوره‌ای که از چند ماه گذشته آغاز شده است و تا میلاد امام رضا (ع) نیز ادامه داشت، فعالیت‌های یک پویش با عنوان «به عشق امام رئوف می‌بخشم» ادامه یافت. افرادی که در قالب این پویش با استفاده از مال، آبرو، اعتبار و جایگاه اجتماعی و مسئولیت خود واسطه صلح و بخشش می‌شوند و افرادی هم که از حق مالی یا قصاص می‌گذرند و رضایت می‌دهند، باعث گسترش صفا و صمیمیت در جامعه و مایه تقویت همبستگی اجتماعی می‌شوند. سال گذشته ۱۵۴ حکم قصاص در استان صادر شد که ۵۰ مورد از آن با تلاش خیران، صلح‌یاران، میانجیگران، اعضای شورای حل اختلاف و دیگر مسئولان امر و بخشش و بزرگواری اولیای دم، به گذشت منجر شد که دو مورد از این تعداد مربوط به قصاص عضو از ناحیه چشم و ۴۸ مورد مربوط به قصاص نفس بود.

بخشش، کلید آرامش در زندگی

خیلی از مواقع شنیده‌ایم که بخشش منجر به ایجاد یک آرامش درونی خواهد شد. بر همین اساس، برخی از انسان‌ها پایه‌های زندگی خود را بر روی بخشش دیگران استوار کرده‌اند. اما این عمل چقدر به سلامت روان ما کمک می‌کند؟ بخشش سبب کاهش افسردگی، اضطراب و اختلالات مهم روانی می‌شود. در سال ۲۰۲۰، محققان آمریکایی درباره پرستاران زن پژوهشی انجام دادند تا تأثیر بخشش دیگران بر سلامت و رفاه روانی افراد در میانسالی را بسنجند. بر اساس نتایج این پژوهش، بخشش ارتباط معناداری با پیامدهای روانی-اجتماعی مثبت مانند شکل‌گیری عواطف مثبت و همبستگی اجتماعی و کاهش پیامدهای منفی روانی مانند افسردگی دارد. بنابراین پژوهشگران به این نتیجه رسیدند که بخشش به بهبود سلامت روانی مردم کمک می‌کند. بخشش خود نیز همین تأثیر را دارد. در سال ۲۰۱۶، دانشمندان کره‌ای درباره تأثیر بخشش خود بر کاهش افسردگی پژوهشی انجام دادند. در این پژوهش، ۳۱۱ شرکت‌کننده به پرسش‌هایی درباره بخشش، دلسوزی برای خود و نشانه‌های افسردگی پاسخ دادند. نتایج به‌دست‌آمده حاکی از آن بود که بخشش خود نشانه‌های افسردگی را کمتر می‌کند. در واقع بخشش خود به فرد کمک می‌کند تا احساسات مثبتی داشته باشد و احساسات ناخوشایند و دردناک خود را از طریق درک‌کردن و مهربانی فراموش کند.

حتی بخشش بر کاهش استرس هم کمک می‌کند. طبق تحقیقات، ناتوانی در بخشش باعث ایجاد احساساتی نظیر خشم، دشمنی و استرس می‌شود که ممکن است سلامت جسمی و روانی ما را به خطر بیندازند. پژوهشگران هلندی با بررسی بیش از ۳۳۰ فرد ۱۶ تا ۷۰ساله به این نتیجه رسیدند که افراد در هر سنی اگر بتوانند دیگران را ببخشند، کمتر دچار استرس خواهند شد. کاهش استرس نیز سبب کمترشدن مشکلات سلامت روان می‌شود. این محققان معتقدند گرچه بخشش تنها راه مقابله با ناملایمات نیست، یکی از واکنش‌های مؤثر برای کاهش میزان استرس و بهبود سلامتی محسوب می‌شود. در مقابل، استرس و ترشح هورمون کورتیزول بر سیستم‌های بدن اثرات منفی متعددی می‌گذارد. ترشح مداوم این هورمون بخش‌هایی از مغز ازجمله هیپوکامپ را که مسئول تبدیل تجربیات به خاطرات است، کوچک می‌کند. به همین علت نبخشیدن و رهانکردن برخی استرس‌های مربوط به آن، بر حافظه تأثیر منفی بالقوه‌ای خواهد داشت.

همچنین این کار عزت‌نفس فرد را بالا می‌برد. انسانی که به شکل واقعی و به خواست درونی بخشش داشته، با افزایش عزت‌نفس خود روبه‌رو خواهد شد. بخشش، عزت‌نفس شما را بیشتر می‌کند. در واقع بخشش همراه با درک متقابل و دلسوزی برای کسی که به شما صدمه زده، ممکن است دید شما به زندگی را دگرگون کند. وقتی درون ما خالی از خشم باشد، حتما بر عملکرد سیستم داخلی بدن هم تأثیر خواهد داشت. این موضوع به خوبی در روند فعالیت قلب خود را نشان خواهد داد. پژوهشگران معتقدند بخشش بر سیستم عصبی پاراسمپاتیک اثر می‌گذارد؛ در نتیجه، تنفس و ضربان قلب آرام می‌شود و عملکرد سیستم گوارش و هضم نیز بهبود می‌یابد. سیستم عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک با هم کار می‌کنند. عملکرد این دو سیستم در کنار هم فشار خون و ضربان قلب شما را تنظیم می‌کند. در واقع سیستم عصبی پاراسمپاتیک آرامش‌بخش دستگاه عصبی است. هر کاری که برای آرام‌کردن خود هنگام استرس انجام می‌دهید، ازجمله تمرین بخشش، این سیستم عصبی را فعال می‌کند و به تعادل بیشتر میان سیستم‌های عصبی سمپاتیک و پاراسمپاتیک می‌انجامد.

شاید بارها دعوت به بخشش را در شرایط خاص گفته و شنیده‌ایم؛ همچون لحظه انتخاب قصاص یا بخشش فردی که عزیزی را ناخواسته یا حتی خواسته به قتل رسانده است. تصمیم‌گیری در چنین شرایطی کاری واقعا سخت است. این تصمیم‌ها به زمان زیادی فکر و تسلط بر هیجانات نیاز دارد و با همه وجود خانواده مقتول همیشه رنج‌کشیده هستند. اما سؤال مهمی که شاید جواب آن باعث آرامش حال خود ما شود، این است که چگونه بخشش را به بخشی از زندگی خود تبدیل کنیم؟ در واقع بخشش انتخابی آگاهانه است؛ ما انتخاب می‌کنیم به کسی که به ما ظلم کرده، مهربانی کنیم. برای اینکه بخشش را به قسمتی از زندگی تبدیل کنیم، باید مراحل رسیدن به این تغییر بزرگ را در خودمان شروع کنیم و گام به گام پیش برویم؛ چون هرچه درون آرام‌تری داشته باشیم، به همان اندازه شاهد جامعه‌ای آرام‌تر و پاک از خشونت خواهیم بود. در این شرایط، با کاهش میزان بزه‌دیدگی و خشونت‌های منجر به آسیب اجتماعی روبه‌رو خواهیم شد.

مراقب حال جامعه باشیم

پرداختن به چنین مسائلی در درجه اول تأثیر مستقیم بر حال عمومی جامعه خواهد داشت. تصور اینکه فردی در فضای باز سطح شهر به دار آویخته می‌شود و مردم هم به تماشای آن نشسته‌اند، به خودی خود بار روانی بسیاری به همراه دارد و همین خشونت جامعه را بیشتر می‌کند. جدا از این، بسیاری از فعالان بارها در نقد مجازات اعدام اظهاراتی کرده‌اند که برای کاهش خشونت جمعی، بهتر است جایگزینی به جای اعدام در نظر بگیریم.

عکس: سعید گنجی

نگاه

نخبگان میان‌رشته‌ای
از سرمایه‌های عظیم قوه قضائیه هستند

ایسنا: معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه گفت: نخبگان دستگاه قضا فقط در دادگستری و امر قضاوت فعالیت نمی‌کنند، بلکه نخبگان میان‌رشته‌ای از سرمایه‌های عظیم قوه قضائیه هستند. سومین جلسه شورای مدیران با حضور معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه در محل سالن جلسات ساختمان شهید صدیقیان (ساختمان شماره ۳ قوه قضائیه) برگزار شد. واکاوی و بررسی ویژه درباره موضوع جذب نخبگان در قوه قضائیه از محورهای مهم این نشست بود که با حضور معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه و جمعی از مدیران کل ادارات تابعه و مشاوران این معاونت مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت.

محمدباقر الفت، معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه، با مروری بر ظرفیت جذب نخبگان در قوه قضائیه، بر اهمیت تعریف نخبگی در قوه قضائیه صحه گذاشت و عنوان کرد: نخبگی و داشتن استعداد برتر و توانمندی ویژه در سازمان‌های مختلف بروز و ظهور متفاوت دارد. در قوه قضائیه نیز بر اساس نیازمندی‌های دستگاه قضا، شاخص‌های نخبگی لحاظ می‌شود.

الفت با اشاره به اینکه شرح وظایف کارگزینی در ایجاد ظرفیت‌سازی و جایگاه متناسب با فعالیت مدنظر است، اظهار کرد: با برنامه‌ریزی بر اساس نیازمندی‌های قوه قضائیه، همزمان با جذب نخبگان، شرایط حفظ نخبگی و به‌کارگیری نخبگان در جایگاه متناسب از همان ابتدا باید در دستور کار قرار گیرد و بسترها برای حفظ و نگهداشت نخبگان فراهم شود تا نیروی نخبه ماندگار شود.

او با تشریح جغرافیای فعالیت نخبگان در دستگاه قضا و ارتقای حکمرانی قضائی با به‌کارگیری نخبگان میان‌رشته‌ای عنوان کرد: فعالیت نخبگان دستگاه قضا منحصر به حضور در دادگستری و در امر قضاوت نمی‌شود، بلکه نخبگان میان‌رشته‌ای نیز بخشی از سرمایه‌های دستگاه قضا هستند.

وی افزود: در مبحث نخبه‌گزینی در امر قضا، گره مسائل مردم که با تعامل طرفین بر طرف نشده و تبدیل به دعوا شده، توسط قضات نخبه‌ای که قدرت حل مسئله، مدیریت پرونده و ارائه پاسخ مطلوب را دارند، باز می‌شود. در کنار این موارد، همکاری نخبگان در کارهای شبه‌قضائی سنگین در ستاد و سازمان‌های تابعه قوه قضائیه نیز کمک کار می‌شود.

معاون رئیس قوه قضائیه خاطرنشان کرد: همان‌طور که نخبگان با اثرگذاری موجب ارتقای فرهنگ سازمانی می‌شوند، زمینه، ظرفیت و فرهنگ کار با کارکنان نخبه نیز باید فراهم شود تا توانمندی‌های این افراد در مسیر رشد شکوفا و منتهی به بلوغ فکری و توسعه پایدار شود.

در ادامه، مهدی دوست‌محمدیان، نماینده تیم پژوهشی معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه، با ارائه گزارشی از اقدامات صورت‌گرفته در راستای جذب نخبگان دستگاه قضا عنوان کرد: طراحی شاخص‌ها، معیارهای نخبگی و استعدادهای برتر، شناسایی نخبگان و کشف استعدادهای برتر به منظور رشد و توانمندسازی و ایجاد شبکه نخبگان در راستای بهره‌مندی از ظرفیت ایشان در شناسایی و حل مسائل و همچنین ایجاد سازکار مناسب به منظور افزایش سهم مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در ابتدا در دستور کار قرار گرفت و در ادامه در راستای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای حمایت هرچه بیشتر از نخبگان، اقدامات پژوهشی نیز به صورت میدانی انجام شده است تا با برگزاری جلسات کانونی، شاخص‌های مورد نیاز به منظور جذب نخبگان دستگاه قضا امتیازبندی شود.

دوست‌محمدیان افزود: داده‌های مورد نیاز مبتنی بر شاخص‌های بومی دسته‌بندی شده و مصاحبه با قضات سرآمد دستگاه قضا در جمع‌بندی اطلاعات بسیار مثمر ثمر بوده است.

حامد عباسی، مجری طرح شناسایی نخبگان دستگاه قضا نیز با بیان اینکه یکی از موضوعات بسیار مهم کشور که رهبر معظم انقلاب بسیار به آن توجه داشتند بحث جذب، به‌کارگیری و شناسایی و نگهداشت نخبگان است، عنوان کرد: ازجمله دستگاه‌های دخیل در این موضوع که انصافا عملکرد مطلوبی داشته است، از دستگاه قضا می‌توان نام برد که از دو سال گذشته ورود بسیار خوبی در این حوزه داشته است.

عباسی با اشاره به اهمیت جذب نخبگان از جنبه‌های مختلف، اظهار کرد: دلیل بهره‌مندی از ظرفیت‌های نخبگان از جنبه‌های متعددی حائز اهمیت است و در اصل از سرمایه‌های کشور حمایت می‌شود. سرمایه‌هایی که با طرح ایده‌های جدید، زمینه رشد و پیشرفت سازمان و کشور را فراهم می‌آورند.

وی با بیان اینکه از وظایف بنیاد ملی نخبگان، جذب نخبگان است، اظهار کرد: شاخص‌های عمومی بنیاد ملی نخبگان در اکثر موارد به کار گرفته می‌شود، اما قوه قضائیه در اقدامی تخصصی بر اساس ماهیت عملکردی و اهداف و سیاست‌های خود مبادرت به پژوهش و شناسایی قضات و کارکنان نخبه قوه قضائیه در حین خدمت کرده، ضمن اینکه برای جذب نخبگان میان‌رشته‌ای که با کارکنان این دستگاه تعامل و همکاری دارند هم نخبه‌گزینی می‌کند. شاخص‌هایی که می‌تواند با موشکافی دقیق‌تری بومی‌گزینی شود.

عباسی افزود: تیم پژوهش با بررسی مقالات و پژوهش‌های مختلف به شناسایی این شاخص‌ها پرداخته است. دسته‌بندی آموزشی، قضائی، اجرائی، افتخارات و اختراعات قضائی، فرهنگی و اجتماعی از اعم این شاخصه‌ها هستند تا با شایسته‌گزینی افراد در جایگاه مناسب خود قرار گیرند. البته چالش‌هایی برای شناخت شاخص‌های نخبگی وجود دارد به جهت اینکه برخی از آنها را خیلی سخت می‌توان سنجید که طبیعی است؛ چون بحث، تفسیر، تحلیل و استدلال و سنجش خاصی نمی‌توان برای آن به کار برد که امید است با تطبیق داده‌ها، نتایج مطلوب‌تری حاصل شود.

در پایان این نشست، معاون منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه از مهدی جوهری، مدیرکل آموزش قوه قضائیه و مریم خزائی، رئیس حوزه معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه که با حمایت از فعالیت‌های پژوهشی نقش مؤثری در تحقق مأموریت‌های تیم پژوهش معاونت منابع انسانی و امور فرهنگی قوه قضائیه ایفا کردند، با اهدا لوح سپاس، تقدیر و تجلیل کرد.

بر اساس گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی استانداری تهران، جوهری در پایان ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهدای خدمت، به‌ویژه شهید جمهور آیت‌الله رئیسی اظهار کرد: امروز الحمدالله کارنامه دولت سیزدهم در حوزه فرهنگی و اجتماعی در سراسر کشور به‌ویژه استان تهران، درخشان و قابل قبول است که شامل برنامه‌ریزی برای رفع آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی و برگزاری برنامه‌های ایجابی و نشاط‌آور ازجمله برگزاری همایش‌های میلیونی مثل غدیر و... است که این برنامه‌ها در استان‌های دیگر هم الگوبرداری شده و به اجرا درآمده است.